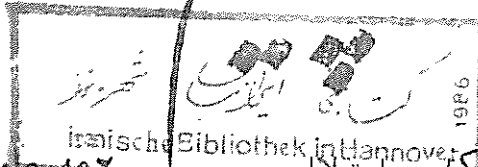


تجدید چاپ در خارج از کشور

فوق العاده
شماره ۲



نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال - مهرماه ۱۳۶۰

جریان جدید و آینده آن

در روزهای گذشته شاهد آکسیونهای متداوم تظاهراتی و درگیریهای مسلح خیابانی بودیم. این جریان جدید را می توان ادامه حرکتهای گذشته و بخشی از آن دانست، پس از يك سلسله انفجار و ترور شخصیتهای رژیم جمهوری اسلامی، بسیاری از خود سؤال می کردند به دنبال این فعالیتها چه خواهد شد؟ طرح این سؤال نمایانگر این حقیقت است که سرنگونی قدرت سیاسی حاکم تنها به مدد عملیات انفجاری و ترور غیر ممکن است. آغاز شکل جدید در حرکت انقلابی، تظاهرات و درگیریهای سیاسی روزهای اخیر نشان میدهد که نیروهای انقلابی درگیر و پیشاپیش همه سازمان مجاهدین خلق ایران با درک آن حقیقت، جواب به سؤال بالا را طرح کرده است.

هنوز ارزیابی دقیق جریان جدید و درجه موفقیت تاکتیک و نظامی آن بسیار زود است. شاید بسیاری از افراد و نیروها با مشاهده وحشت و انفصال مردم در اولین روزهای تظاهرات و درگیریهای خیابانی این آکسیونها را مردود بدانند. چنین برخوردی علاوه بر اینکه عجولانسه است فعلا نمایانگر تصویری باطل از شرکت توده های وسیع بینابینی در مبارزه نیز هست. اگر کسی انتظار داشته بقیه در صفحه ۲

شورای متحد چپ چگونه می آید

پس از گذشت متجاوز از یکصد و سی سال از بنیان گذاری سوسیالیسم علمی و گذشت بیش از هفت سال از انقلاب اکبر، جنبش بین المللی کمونیستی دچار بحران عمیق و تشنگی و پراکندگی شدیدی شده است. این بحران هم در میان نیروهای چپ و کارگری کشورهای سرمایه داری و هم به ویژه در کشورهای "سوسیالیستی" به وجود آمده. عمیق گشته و سراسری شده است. زمینه بروز و توسعه این بحران عدم انطباق و بالاتر از آن تضاد و تناقض آشکار میان آرمانهای سوسیالیسم و آنچه تحت عنوان "سوسیالیسم واقعا موجود" سنقر گردیده است، میباشد. آرمانهای سوسیالیسم که نوید آزادی بشریت از قید همه و هرگونه ستم و استثمار و نوید رشد و شکوفایی جامعه

بلنه در صفحه ۷

دینامیسم فاجعه و سکتاریسم چپ نما (۶) (بررسی نظریات سازمان پیکار از اوضاع سیاسی کنونی)

اکنون که نزدیک به سه ماه از تاریخ اعلام دعوت به سه تشکیل "شورای ملی مقاومت" میگذرد، بالاخره سازمانهای م - ل به دنبال سکوت طولانی که حاکی از "حیرت و ندانم کاری" سیاسی بسیاری از آنها بود، نظریه نطرات خود را در این باره منتشر کرده اند.

"حیرت" از اینرو که چون بسیاری از سازمانهای م - ل روند رفتارها و جابه جایی گرایشات سیاسی را اصولا نه بر اساس "تحلیل مشخص از پدیده مشخص" که صرفا بر اساس بر الگوها و قالب های تئوریک به دست آمده از تجارب گذشته و قریبه سازی با آنها بررسی می کنند، و لذا به هیچوجه انتظار آکسیون های ۳۰ خرداد و تیرماه و سپس اعلام و دعوت به "شورای ملی مقاومت" و مسافرت رجوعی بنی صدر به پاریس را نداشتند. و "ندانم کاری" از این جهت که این سازمانها درست به دلیل الگو گراایی و دکتانیم علمی اصول آمادگی نظری لازم برای ارزیابی صحیح و سریع و استخراج به موقع "وظایف کمونیستها" را دارا نبوده و با بیض آمدن شرایط بسیار حساس آخر خردادماه و به خصوص بعد از راهگشایی مبارزاتسی که توسط پیشنهاد تشکیل جبهه ضد فاشیستی انجام یافت، مثلا برای مدتی از اتخاذ راه و رویه سنجیده و با مسئولیت در تأیید و یا تکذیب آن بازماندند. اما گذشت سه ماه ملو از حوادث "موترو مقاومت چشمگیر که طی آن ضربات مسلسلی بر دستگاه چهار خمینی وارد گردیدند و نیز ابراز وجود غیر قابل انکار طرح "شورا" - بالاخره جایی برای تدویم "حیرت و ندانم کاری" و از سیر گذراندن این "هلالی مزاحم" برای آن سازمانهایی که فاطمگی شده بودند باقی نگذاشت و مواضع و مطالب از هر سو ارائه داده شدند. با مطالعه این مواضع، مسا بار دیگر با اندوهی عمیق شاهد کاستی ها و انحرافات بقیه در صفحه ۳

جریان چه به آید و آن بقیه از صفحه ۱

باشد که توده های ناراضی در شرایط استعداد مضموف موجود به مجرد آغاز فعالیتهای تظاهراتی در آن مجالیت ها شرکت خواهند کرد و چهار سازه لرحی است . درجوی که مستبدین خون آشام ایجاد کرده اند در شرایطی که مردم بی دفاع به طبر همیگی در خطر نابودی قرار دارند و نیروهای انقلابی از حد اقل امکانات ترویجی ر نهایی بی بهره اند و هنوز برنامه منسجم و پلاتفرم روشنی همراه با خواسته های مشخص اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی عرضه نکرده اند و بسیاری از مردم با همه سمیاتی خود نسبت به نیروهای انقلابی و سازمان مجاهدین خلق از کم و کیف برنامه قدرت سیاسی آینده بی خبراند . تجربه شرکت توده های پر شمار و بی برنامه ، حرکت توده ای بر اساس بیسی آنچه که هست بدون آگاهی به آنچه که خواهد بود رادوسال و اندی است پشت سر گذاشته اند و در چنبره سباه ترین حکومتها دلیل شده اند نمیتوان انتظار شرکت سرسیم و وسیعشان را داشت . بعکس اگر در روزهای اخیر پسا چهره های منفعل یا ترسیده مردم روبرو هستیم ، باید به علت های آن توجه داشته باشیم و هنوز اول کار است . از همه کسانی که شرایط امروز را انقلابی ارزیابی میکنند و مساله سرنگونی رژیم حاکم را در دستور کار مبارزاتی روزانه خود قرار داده اند می پرسیم : اگر حرکت انقلابی نهایت به جریان نوبن برانجامد چه راه حلی داشت ؟ در مسلم این است که نیروهای انقلابی درگیز مبارزه حساب نی توانند تنها با اتکا به نیروی خود و بدون جذب و جلب نیروهای بینابینی سرنگونی رژیم را تحقق بخشند و بدون شرکت آن نیروها قدرت سیاسی جانشینی را مستقر کنند . کلیه انقلابهای جهان نشاندهنده این اصل مهم است . نیروهای بینابینی (چه از نقطه نظر سیاسی و چه از لحاظ قرارگاه اجتماعی) در ابتدای حرکت انقلابی به جنبش انقلابی نس پیوندند ، این نیروها با حرکت از نا رضایتی و خراسته های خود اشکال منفعل اعتراضی و یا اعتراضات پراکنده و کم دامنه را آغاز می کنند ، اگر شرایط نبرد برایشان مساعد شد و خواسته های جنبشها خواسته های آنها هم خوانی و عامل مهم امید به مبارزه و اطمینان به نیروهای در حال مبارزه وجود داشت ، آنگاه به طور وسیع بخش از حرکت انقلابی خواهند شد . بخشی از حرکت انقلابی در شرایط مساعد نبرد . حال در روبروش با دشمن ، خوفناک و خون آشام و در شرایط نا مناسب تبلیغاتی و توضیحی همراه با کمبود برنامه ای چه می توان کرد ؟ باید به جذب و جلب نیروهای وسیع مردم همت گذاشت و از طرف دیگر شرایط مساعد نبرد را برایشان فراهم کرد ، یعنی باید مردم ناراضی و محزون خود در مبارزه خود شرکت کنند . مسلم است که در زمینه ناکتیک مبارزه مردم عادی رشانواره

های شهری و روستایی نس توانند در اکسیونهای خاصی مسلحانه شرکت کنند . اما همبستگی در جدالهای خیابانی و کمک رسانی به صفوف مبارزان خود قدم اول شرکت در این مبارزه است و باید تسلی باید جریان چندرشد تظاهرات خیابانی . ضمنا با این هدف آغاز شد . بی گوئیم ضمنا چرا که خواهد به روشنی نشان میدهد که هدف دیگر این مبارزات هدف نظامی است . همانطور که تجربه نشان داد ، این اکسیونها نیروهای نظامی و شبهه نظامی جمهوری اسلامی را از دروا و سنگرهای خسود بیرون می کشد و با تعیین محل نبرد به آنها دستورات نظامی می زند . کماکان این سوال باقی مانده است که چرا مردم به طبر فعال به این تظاهرات نپیوسته و بیس همکاری و همبستگی فعال مورد انتظار را نشان نمی دهند ؟ پاره ای از دلایل را ذکر کردیم . یک دلیل مهم سابق نزدیک مبارزه است . اگر نیروهای چپ در سالهای اخیر به مبارزات دموکراتیک کم بها داده اند ، آنرا چنین دانسته و با تجارزات ضد دموکراتیک رژیم مقابله نکرده اند . تبلیغ بیفایت انحرافی این نیروها که مسائل زنان ، مسائل متوسط به آزادیهای دموکراتیک ، مساله جناب و غیره را جنبی شهادت کرده و نتیجتا در همان آغاز این تجارزات سوزنی سخت و بی امان را از سر نگرفته اند باعث شد که سازمانهای دموکراتیک تصفیف شوند ، انجام مبارزات دموکراتیک صورت نگیرد و امروزه با کمبود مدش جریانبات و تشکل های دموکراتیک روبرو هستیم و درگیرها فقط در یک سطح قابل ادامه است و نه در همه سطح مبارزات . از جانب دیگر در سایه این انحراف ، رژیم تا حدود زیادی موفق بسته اجرای برنامه های خود شد و عناصر و نیروهایی که تقسب می توانستند در این زمینه ها به طور موثر فعال شوند و از این مجرا به سطح عالیتر مبارزه دست یابند ، سرکوب شده و یا به انفعال کشیده شدند . اما یکی دیگر از دلایل مهم ، جو ترس همگانی است . جوی که حاصل تجسبات بی رحمانه رژیم فاشیستی در همه زمینه های زندگی اجتماعی و خصوص مردم است . مردم ما می بینند که قسبون فاشیسم مذهبی از هیچ جنایتی رویگردان نیست . درهه روابط زندگی مردم دخالت می کند و حتی در چار دیواری منزل درد نیز شیخ خوفناک فاشیست هارا شاهدانند ، اینکه در منزل و خیابان چه ببوشند ، چه بنوشند ، چه بخرند ، اینکه چگونه معاشرت کنند ، چه بشنوند و چه بگویند ، محسب چه وقت و چگونه بختند و بگریند را رژیم جمهوری اسلامی تعیین می کند . محل اشتغال از تجارز رژیم همین نیست ، پارکهایشان در کنترل کامل نیروهای شبه نظامی است . در کوهها و تپه هایشان کمیته چن ها و پاسداران مسلط شده و راهها را بسته اند . هیچ قلی درهای خانه هایشان را از پرتین ها و قداق تفنگهای شبه نظامیان رژیم حفظ بقیه در صفحه بعد

دینامیسم فاجعه و سکارسم چپ نما (۲)
بقیه از صفحه ۱

اینها و بسیاری مسائل مهم و پراهمیت برای سوزنشت کفونی و چشم انداز آتی جنبش کارگری و نهضت م - ل و خلاصه جریان اجتماعی که به نام چپ موصوف است در یونه آزمایشی تاریخی قرار گرفته است ، آزمایشی به پراتیب عظیم تر و تمیین کننده تر از دوران مبارز کوچک خصمان جنگلی و دوران دکتر محمد صدق ، و اینبار اگر انتقاسا دات و حقیقت گویی های بی امان در باره خطاها و کوز یوئی های سازمان های مهم لام از جانب خود چپی ها و به خصوص چپ دموکرات ما انجام نگردد به یقین ناقوس این " گناهان" را بار دیگر دشمنان کمونیسم و آزادی - به موقع و سر فرصت - در هر کوی و برزن به صدا درخواهند آورد ، پس چه بایک از بیان عریان حقایق و افشای بی امان انحرافات ، زمانیکه پای سوزنشت زحمتکشان و تمام مردم مستبدیده و سرگشته ما در میان است .

سازمان بیکار طی دو شماره ۱۱۴ و ۱۱۵ از نشریه خود تحت عنوان " مشخصات اساسی اوضاع کفونی و وظایف کمونیست ها" به بررسی شرایط فعلی جامعه پرداخته بر اساس این تحلیل " وظایف کمونیست ها" را استنتاج و ترویج کرده است . مطالعه بوشکافانه و نقد صریح این مطالب موضوع این مقاله است که احتمالاً در چند بخش ارائه میشود ، در ابتدا لازم است تذکر دهیم که چون مطالب مندرجه در نشریه بیکار نه از دستگاه فکری منسجم و هماهنگ و نماز استنتاجات منطقی - تجربی منظم و مرتبطی برخوردارند ، بقیه در صفحه ۱

مفنی این سازمانها من باشم . اما این بار نه چسبون دوران تشکیل و فعالیت جبهه دموکراتیک ملی است ، نه زمان هجوم بزرگ سپاه خمینی به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸ و نه دوره انتخابات ریاست جمهوری و مساله کاندیدا توری مسعود رجوی ، این بار دیگر به عوض " صدای پای فاشیسم" ، آرزو های هجوم و سرکوب عمومی توسط " فاشیسم مذهبی" سراسر ایران و نیز افکار عمومی جهان را به مقاومت و اعتراض و کوشش برای شکست نهائی این ضحاک سپاه پوش دعوت می کند ، حساسیت و اهمیت است سیاسی این فرصت از جوانب گوناگونی بی سابه است و در روند پاکبازی اپوزیسیون کفونی شکل گیری سیاسی آتی در ایران نقش ویژه ای ایفا می کند ، آیا جنبش چپ ایران در برخورد به مساله دموکراسی سیاسی دست از هر موی طلبی نامربوط خود بر می دارد ؟

آیا اصولاً سازمانهای م - ل ایران با دموکراسی سیاسی سر سازگاری نشان می دهند ؟ آیا سازمانهای م - ل اصل استقلال را بدون الهیت بخشیدن به منافع " حزب بزرگ برادر" و اردگاه کدائی می پذیرند ؟ آیا چپ برخاسته از متن جامعه و ملیت تاریخ ایران و حتی به نیازهای کاملاً مهین و آشکار زحمتکشان و به ویژه طبقه کارگر ایران (که اکنون دچار شرابت سهمگین فیزیکی و اختناق سنگین و فاجعه بار سیاسی شده) قدم بر خواهد داشت ؟

جسرسان...

مردم زحمتکش باشد ، این ترس را به وجود آورده و تشدید می کند . در نتیجه طبیعی است که بخش های وسیعی از مردم ، با همه نارضایتی خود از اوضاع فعلی ، تحریک لاژور را نداشته باشند . در شرایطی که جواب هر اعتراض سرگ است ، معترض باید به وقت آگاه باشد که برای چه اعتراض کند و بایستی هر کدام نیرو و برای چه هدفی پیوسته شود . مردم عادی نمی توانند در تمام اشکال مبارزاتی شرکت کنند ولی می توانند با درک هدف این یا آن شکل مبارزاتی در زمینه خواسته های خود و با توجه به توانائی های خود در پیشبرد مبارزه نقشی فعال داشته باشند و پیروزی جنبش منوط به ایجاد چنین محیط مبارزاتی است .

جریان نوین آغاز شده است . شك نیست که کمبودهای ذکر شده مانع تحول مردم این جرهان می گردد . ولی این مبارزه فعال در سیر خود خلافت داشته و راههای جدیدتری را می کشاید . اگر جریان نوین بتواند اشکال مبارزاتی که زمینه های دیگر شرکت مردم در مبارزه و راهبره ام آورد و اگر کمبودهای تبلیغاتی و برنامه ای مرتفع شوند و مردم در جریان دقیق فعالیتها و اهداف آنها قرار گیرند می توان به جرات گفت که پیروزی بر مستبدین فاشیسم نزدیک است .

نمی کند . زنان روسری و چادر به سر و مردان با تسه ریش های ادعائی باید سر به زیر افکنده و تحمل کنند . نا امنی ، گرانی ، فقر ، آزارگی امان مردم را بریده است ، لاکن جواب هر اعتراض ، هر اعتراض کوچک نیز گدوله است . به فرهنگ ، خواسته ها ، آزادی و وجدان اجتماعی مردم تجاوز به عنف شده است . مردم مورد تجاوز قرار گرفته ، بی حرمت و ذلیل شده با یاد بهترین جوانان درخسون غلطیده خود زیست می کنند ، با یاد هنریمان خود و وحشت مرگ زودرس خود و خانواده خود . این یکطرف ماجراست . این طرف ماجرا به شدت ترس آور است ، اما علت ترس و انفعال بخش هائی از مردم فقط در این نیست ، جنبش چپ در سردرگمی و پراکندگی روزگار می گذراند . نیروهای انقلابی در میدان و در پیشاپیش آنان نیروهای سازمان مجاهدین خلق ایران با همه فداکاریهای بی نظیر و تاریخی ، با همه حماسه آفرینی خود نتوانسته اند درونما و برنامه سه آینده را جز به جز برای مردم ترمیم و تشریح کنند . هنوز در میان بسیاری از مردم ترس بیرون آمدن دوساره از چاه و افتادن در باهی دیگر به شدت وجود دارد . ضعف توضیحی - تبلیغی جنبش و کمبود برنامه و پلاتفرم روشنی که بیان خواسته های آینده گرای توده های وسیع

در بنامیم فاجعه

لاجرم بررسی آنها نیز به صورت منقطع و پاره پاره انجام می گردد .
در بند اول از " مشخصات اساسی اوضاع" چنین میخوانیم
" قدرت سیاسی حاکم در تداوم حمله به انقلاب و مبارزات
توده ها با حوادث تیرماه تعرض و سرکوب گسترده ای را
برای سرکوب قطعی انقلاب آغاز کرده است" (بیکار، ۱۱ ص ۲)
نقطه پیداست که در این نثر فرمول بندی " حوادث تیرماه"
یعنی اولین ضربات بزرگ سلحشانه از جانب رژیمندگان مسلح
بر بیکار رژیم چهار خمینی - همچون بهانه برای " تعرض
و سرکوب گسترده" رژیم فطداد می گردد، اما نگاهی به
عقب و بررسی در روند اقدامات پی در پی ولایت فقیهین
از فردای ۱۴ اسفند ۵۹ تا اواخر خردادماه ۶۰ نشان
می دهد که به دنبال متارکه بنی صدر با بهشتی در هفته
های آخر اسفند گذشته و تشکیل آن هیات سه نفره
معروف دیگر چهره های قدم و فلم شکن " حضرت امام"
به حرکت آمده و مساله یکصدت شدن الیگارشی قدرت و
قهر دستگاه ولایت فقیه، در دستبر قرار داشت، عزل
کوتا نشان بنی صدر " پیروزی" و نقطه اوج این روند
بزرگ در عین نیک به این " پیروزی" " من خوشنیت
" حزب الهی" ها و حمله به کلیه بهایابی ناجیز آزادی و
حقوق مردم به شدت تمام اوج گرفت، توده مردم در کلیه
سطوح زیست و کار و فعالیت مورد ضرب و شتم و آزار
شدیدی قرار گرفته و سازمانهای سیاسی از چپ و مجاهد
و ملیون و حتی مترجمین باند بازیگان، همه و همه
مورد هجویم می شدند، ای از جانب شخص خمینی و دستگاه
جبارش قرار گرفته، توده های وسیع مردم که بدون تکیه
گاه متحد و منجمن از اپوزیسیون، این چنین شتمند
تجاوز و تعدی می شدند، با عزل بنی صدر آخرین
دستگاه آرزو اعتراض خود را از دست داده و به هزیمت
و سرگشتگی، یاس و دوس، دچار شده و خیلی سریع به
لاک " اکثریت خاموش" خزیدند، جو جامعه با هجوم
همه جانبه خمینی، دستگاههای دولتی و اوایل حزب الهی
در غیاب آنها و فعال شدن " انجمن های اسلامی" در محیط
کار، حکایت از پیشرفت سریع ارتجاع قرون وسطائی و عقب
نشینی فاجعه بار نیروهای سیاسی می کرد، در این
احوال بسیاری از سازمانهای م - ل کماکان گرفتار
تبدیلات شد، جزواتی " ضد لیبرالی" خود بوده اند و به
جو جامعه و جنبه بانی جناحهای حکومتی و عقب فاجعه
افز که در شرف تکوین بود توجیهی نداشتند، ارایسه
کشتار و هجوم ایدئولوژیک و تبلیغات فلج کننده فالاتوسم
ولایت فقیه به راه افتاده بود و ظلمه سریع بر بنی صدر
همچون نمایش هول انگیز از قدرت و قاطعیت آن تبلیغ
می شد، ابتکار عمل تمام و کمال در دست خ و معمار
دستگاه بهشتی بود، در این شرایط فاجعه زا، شکن

زجیره پیشرفت و ابتکارات پی در پی بهشتی و دستگاه
ولایت فقیه، مهمترین و فاجع ترین وظیفه سیاسی رژیم بود،
بخصوص که هلیوفرم حمله و کشتاری که دستگاه متوجه سازمان
بیکار، اقلیت و . . . کرده بود، کاملاً روشن بود که
لحظه هجوم و تعیین تکلیف خونبار وسیع با بزرگترین
سازمان اپوزیسیون، یعنی مجاهدین فرا رسیده و این
مستبدین خون آشام می رفتند که به تنه اصلی مخالفین
خود حمله بوقی آسانی کنند و از این طریق راه را برای
از بین بردن تمام و کمال اپوزیسیون باز نمایند، آنها
تصمیم خود را گرفته و حمله را آغاز کرده بودند؛ همزل
بنی صدر و ربط دادن نقش و کار او به " منافقین" مورد
ابتکار، حرکت ارايه کشتار بود، ولایت فقیه و دستگاه معتقد
قرون وسطائیش صمم بود که با حمله به مجاهدین و سایر
نیروها هم به تشییع و تحکیم حاکمیت منزلزل خود ناپسند
آمده و هم به قدرتهای بزرگ جهان و به خصوص، بسته
امپریالیسم امریکا نشان دهد که " دولت حاکم ما هستیم
و طرف مذاکره ما نه غیر". این برنامه در صورتیکه بسته
ابتکار دستگاه بود اجرا در آمد، چنان فاجعه
سیاسی - اجتماعی جوران ناپذیری، شد که شاید با
پیروزی و ظلمه فاشیسم آلمان هیتلری بر اپوزیسیون آندروان
فائل فاس می گردید، در صورت پیروزی آنها اندر دیگران
مقاومت طولانی و متنوع سازمانهای م - ل و مجاهدین و
. . . چیزی می ماند و نه از جو جهانی اعتراض به رژیم
خمینی خبری می شد، فراموش نکنیم که جو سیاسی در
سال، " اردوگاه سوسیالیستی" که افته و افسرده بسوده،
کاری به فاجعه ایران ندارد و جو جوامع سرمایه داری
جهان نیز - به تجربه، نسبت به اپوزیسیون که نتوانند از
خود دفاع نمایند حساسیت نشان نمی دهد و فاجعه
شامل مرور زمان می گردد، در چنین اوضاعی بخت نیست
حساس، در شرایطی که دیر استبداد مذهبی می رفت
کلیت جامعه را با هجوم بزرگ فاشلیزم و متهور خسود
نماید، آکسیون وسیع ۳۰ خرداد، همچون واکنش
اضطراری از جانب مجاهدین و سایر نیروها ترضیب و
انجام گرفت و توسط آن درگیری بزرگی که از جانب
پاسداران خمینی به صدها هزار جوان اعتراض کننده تحمیل
گردید، زنجیره ابتکارات فوقی و هجوم های تبلیغاتی -
سیاسی رژیم گسست و چهره بی نقاب دستگاه مستبد و خون
ریز خمینی به مردم ایران و انکار عمومی جهان نشان داد
شد. آکسیون نهم میلیونی ۳۰ خرداد نقطه عطفی سیاسی
در روند ولایت سه ماهه اول سال ۶۰ بود و سرنگاری
برای جنبش مقاومت سراسری ایران علیه رژیم چهار ولایت
فقیه، این آکسیون و " حوادث تیرماه" پس از آن ابتکار
عمل سیاسی را کاملاً از دست رژیم خارج کرده و راهگشای
امکانات مبارزه جوانانه برای هر سازمان و نیرویی گردید که
بقیه در صفحه ۵

دینامیسم فاجعه

سرنگونی این رژیم را هدف عاجل خود قرار داده بود، این اکسیون و " حوادث تیرماه " پس از آن ضرسات سبکی بودند بر ارايه كشتار و تصویب حساب دستگاہی که از فرمایش ۱۴ اسفند ۵۹ در خفا به حرکت آمده و از روز ۲۵ خرداد ماه به بعد علنا به نمایش گذاشته شده بود، این واکنشهای سریع و جانانه سازمان مجاهدین و سایر نیروها و جدولر از پیش چیده و محاسبات خمینی و بهمنی را کاملا واگون کرد و البته درس این عملیات خالی و واکنش های منجمده را در هیچ کتاب کلاسیک هم نمی یابیم و از اینرو اعتراض و افاده نظر اکثر گرایان دگماتیت نیز با توجه به این واکنش های " غیر کلاسیک " قابل فهم بود، اما در مقابل آن فاجعه ای که در حال فراگیری و بلعیدن جو و جامعه سیاسی ایران میسر بود، " درایت و بصیرت " خاصی لازم است که آدمی ضرورت عاجل مقاومت و شکستن چرخهای ارايه كشتار را نادیده گرفته و مظهرانه بنویسد: " خطرناکترین روش سیاسی در این شرایط (منظور شرایط همان هفته های آخر خرداد و اول تیرماه است) پاسفکوش مثبت به دعوت رژیم حاکم به وارد شدن در نبرد قطعی بود، روشی که نیروهای دموکرات (به خوان مجاهدین) به آن دست یازیدند (به پیگار ۱۱۴ ص ۷) و این درس رعایت و استنباط را سازمانی می دهد که تا چندی پیش در باره ضرورت جنگ داخلی و ورود به کارزار آن داد سخن می داد و حال که بنا بر تحلیل شرایط به نوعی این جنگ و ستیز آغاز نشده بود شیوه عقب نشینی را ساز می کند و از " پاسفکوش مثبت به دعوت رژیم " شکره دارد! گوی ساله درسل و نپردی تن به تن است که رد یا قبول " دعوت " به آن کاری شدنی باشد، گوی ارتجاع حاکم به این مسائل پیش پا افتاده تاکتیکی واقف نبوده و " جوانمردانه " صبر می کند که " تناسب قوا " به ضررش تغییر کند . . . ! وانگهی از کیا رفقای پیگار هم آنادگی خود را در امر مقابل با این جلازان، به حساب عدم آمادگی مجاهدین می گذارند؟ چگونه انتظار دارند که این سازمان هرگونه روش و تصمیم مقابل با رژیم را قلا با سازمانهایی که کوچکترین تفاهم و اشتراك عمل مبارزاتی با آنها نشان نداده اند در میان گذارد؟ آیا درست تر این نبود و نیست که اتفاقا سازمانی که تعداد زیادی از رفقای فرمان بکارگسرا در چنگال این چهاران از دست می دهد، در همکاری و همیاری گسترده با سازمان مجاهدین و سایر نیروها، پیگار همسته و مشترک را علیه رژیم پیش ببرد؟ واقعا که چه قربانیها و رنجهایی باید تا که نهیت انقلابین مسا تناسی با ضروریات انقلاب بیاید. به قول مولوی:

سالمها باید که تا از آفتاب لعل یابد رنگ روختانی حساب
در بند ۲ از همان " مشخصات اساسی از اوچگیری مبارزه

میان انقلاب و ضد انقلاب و گسترش دامنه مبارزه طبقاتی " کنونی در ایران سخن می رود و در بند ۳ میاید:

" دوره عقب نشینی حاضر يك دوره موقت است که در نقطه ای از مبارزه حاد میان انقلاب و ضد انقلاب به ناگزیر حادث شده است " (همان مقاله شماره ۱۱۴ پیگار)

در شرحی که رفقا بر این بند ها می نویسند به پیروجه روشن نیست که منظور آنها از آن " اوچگیری " و ایستادن " عقب نشینی " چیست و چگونه هر دو این عناصر در ارزیابی از " اوضاع کنونی " جمع است، منظور رفقا از گسترش دامنه مبارزه طبقاتی " کدام بهلوزه و از جانب کدامین طبقه است؟ و مقصود از عقب نشینی به کدام طبقه و کتر بر می گردد؟ این افشاش در سنجش شرایط چه ضرورتی دارد و چرا نباید به جای این " کوه و ریمش پهن " در ابزارات، رک و پوست کنده به مردم بگوئیم که سازمان پیگار مورد ضربات شدید جنایتکاران خمینی قرار گرفته و لذا برای حفظ و بازسازی خویش نیازمند عقب نشینی موقتی است؟ رفقا هر مبارز صادق و هر انسان درست کاری به ضروریات آشکار و نیازهای عاجل سازمانهای انقلابی، روی تعاهم و یاری نشان می دهد و لسیس پذیرفتن این افشاش فکری و نظریات ضد و نقیض و بی پایه سخن نیست، هر مبارز صادقی می داند که مبارزات سیاسی - صنفی زهتکشان جامعه ما از همان هفته بعد از ۱۴ اسفند ۵۹، در اثر گسترش دامنه اختلافی حملات عوامل و دستگاہهای ضرع ارتجاع رو به عقب نشینی و افت گذاشت، هر سازمان روشن طبعی در یافته است که به ضرورت بهمد از آغاز جنگ تجاویزی و ارتجالی و داخان شمسیدن ستون فقرات طبقه کارگر، آواره شدن نزدیک به دو میلیون پیگار شدن میلیونها زحمتکش و بسیج هزاران هزار جوان برای جنگ ارتجالی، علیرقم شدت یافتن نارضایتی، پیکارهای اجتماعی - سیاسی اقتار و طبقات گوناگون دچار افت و رکود فزاینده ای شد. و پس از آنکه آفتاب بنی صدر از اوج روز ۱۴ اسفند فرود آمد و گرفتار چنین متارکه و توطئه آخوندی مکار گردید، فضای سیاسی آنچنان سختنق گردید که دیگر روز به روز آخرین امکانات اعتراض و پیگار صنفی - سیاسی اقتار و طبقات (پاره پاره شده) کم و کتر می گردید و بالاخره با عزل بنی صدر نقطه مطلق طلسمانی جامعه را در بر گرفت، " حوادث تیرماه " از این دیدگاه، نه عامل ایجاد کننده، بلکه عامل نرم کننده روند استقرار فاشیسم مذهبی شد. و اگر این " حوادث تیر ماه " پیش نمی آمدند چه بسا امروز دیگر نه از تلاك نفسان می ماند و نه از تارك نشان! جالب توجه این است که سازمانی از این " حوادث " نکایت دارد که " نیروهای ممرک " جنبش و انقلاب را نه در اوضاع سیاسی بلکه در تداوم " فقر و سیه روزی " توده ارزیابی می کند.

پلگه در صفحه بعد

د بهناموسم لاجمه

نویسندگان مقاله پیرکار ۱۱۴ طی ارزیابی مذکور خود نظریه ای بنیادین انحرافی و تقدیری را بار دیگر مطرح می کنند که بررسی و نقد آن هرچند به طور فصل و درخورد - در این سطح به مختصر نمی گنجد ، لکن اشاره و توضیحی کوتاه در باره آن حتما ضروری است ، ماحصل این نظریه این است که بحران اقتصادی و فقر و ناآرامی انقلاب آفرین است ؛ عقب نشینی موقت نه سرنگاز یک دوران رکود سیاسی و فروکش انقلاب و جنبش بلکه به اعتبار تداوم و تعمیق بحران اقتصادی ۰۰۰ برای انقلاب دوره تجدید قوا و بسیج ۰۰۰ و تدارک تموض و طوفانی آتی ۰۰۰ طوفانی که فرا رسیدن آن فریب الوقوم و اجتناب ناپذیر خواهد بود اصل ترین عناصر و نیروهای محرك انقلاب ۰۰۰ بحران اقتصادی و فقر و سیه روزی ناشی از آن برای توده ها ۰۰۰ (۲ ص) بند ۳ همان مقاله) - تکیه از نویسنده ، تجربه طمسول تاریخ کشف جوامع و بخصوص تاریخ محاصر نشان داراست که بحران اقتصادی ، فقر و سیه روزی زمینه پیدایش ناراضی و بروز عصیان و کوشش و مبارزه برای تغییر شرایط میباشد ، لکن برابر دانستن این کوشش برای تغییر شرایط بحرانی با برآورد انقلابی ، همان سرحد اعتراض و عصیان علیه فقر و سیه روزی با خواست انقلابی و جنبش انقلابی و بسیجی یکسان گرفتن مبارزه ضد بحران و ضد فقر با مبارزه ضد سرمایه از اشتباهات وخیم و خطاهای آشکار تئوریک و تجربی است . معمولا در شرایط فقر و سیه روزی ناشی از بحران اقتصادی " آلترناتیوهای گوناگونی دلبسته مبارزه با آن و برطرف کردن عواقب و عوارض بحران را دارند ، اینطور هم نیست که تنها آلترناتیو انقلابی راهت بی گیرد و سایرین صرفا خیال و تئوریکرند . خیر هر جریان و سازمانی راه فصل خاصی و ویژه ای را ارائه می دهد ، از کمیونیستها گرفته تا لیبرالها و فاشیستها ، بحرانهای اقتصادی ضرورتا زاینده انقلاب نیست باشند - بحرانهای اقتصاد سرمایه داری ضرورتا آستان راه حل سوسیالیستی نیستند ، آلترناتیو ضد سرمایه داری در شرایطی و آلترناتیو دموکراتیک بورژوازی و بسا آلترناتیو فاشیستی در شرایط دیگری می توانند برچسمدار " راه حل " بحران گردند ، تاریخ بحرانهای اقتصادی و حوادث اجتماعی - سیاسی متعاقب آنها مطر از آلترناتیو های گوناگون و سایه روشنها متنوع سیاسی می باشد . اصولا اینکه در چه شرایطی بحران اقتصادی - " نهی محرکه " انقلاب و نه ضد انقلاب می شود ، بر می گردد به درک و طرحی که ما از مساله انقلاب (نوع و نیروهای حامل و حامل آن) داریم . تفصیل این بحث در اینجا ملاحظه نیست و این مختصر نیز به این علت آمد که به بسوسخی ساده انگاری های رفا اشاره و هشدار دهم . بحران اقتصادی هرگز بهتر گردد نیاز عمومی به تغییر شرایط و عوامل بازتولید کننده آن بحران قویتر می گردد ، اما این

" نیاز عمومی " مواجه است با راه حل های مختلف گسسته تهایر آنها را در کوشش افکار و طبقات گوناگون و در قالب برنامه ها باز می یابیم و بهجهت برآورد جنبش بورژوازی آلترناتیو ناگزیر و " اجتناب ناپذیر " (اینطور که رفا پیرکار می نویسد) نمی باشند . این خصوصیات بحران اقتصادی آلترناتیوهای متعدد و ارائه آنها توسط سازمانها و احزاب طبقاتی متفاوت ، زمانی واقفیت موجود یک جامعه ایست که در آن طبقات اصلی ، سردمداران حضور و فعالیت در عرصه سیاست و پیرکار سیاسی باشند و برای بریدن گسسته صفت در عرصه های گوناگون مبارزه در میدان می و حاضر و لاضر باشند ، در شرایط کمونی کشور و جامعه خودمان ، ما از طرفی مواجه هستیم با شرکات سختی که ضربه به پاره پاره شدن طبقه کارگر و طبقه بورژوازی شد ، و بخصوص فقدان سازمان بانی سیاسی و حتی صنفی کارگران و از طرف دیگر شدت بانی مبارزات سیاسی سازمانها و گوناگونی که بدون وحدت صحت طبقاتی حامیانشان ، درگیر مبارزاتی سخت علیه رژیم روحانی سالار ولایت فقیه و بی مایه خود می باشند ، رژیم ولایت فقیه نه تنها در جهت تسکین و تثبیت پایه های انباشت سرمایه کار نکرده که به تغییر پایه عرصه های آن سعی گناخته است و لاجرم در مقابل خود و بحرانی که آفریده ، مدعیان سیاسی گوناگونی می بینند ، از آنجمله جناحهای سیاسی سلطنت طلب هستند که پیوسته انگا ثروت سرشار خاندان فراری پهلوی و حامیانست بودن الطلق ، دلبسته حل بحران و بازسازی نظام دولتیستند - توجیهی را دارند ، حال چگونه است که علیرغم اهمیت که این جناح و این آلترناتیو می که هر روز وشب از راه پوها و روزنامه های " سری " تبلیغ می کند ، رفا پیرکار پیوسته آن توجه نکرده و صرفا در اندیشه افکار و ایده های خود می باشند . برای بحران اقتصادی به طور " اجتناب ناپذیر " برآورد جنبش بورژوازی را پیش بینی می کنند نمی دانیم . آنچه مسلم است در اوضاعی که طبقه کارگر ما این چندمین ضربه و پاره پاره شده و از هیچگونه سازمان سراسری حتی صنفی برخوردار نیست سخن از اجتناب ناپذیری برآورد جنبش بورژوازی انقلابی و خلاصه انقلاب آفرینی " فقر و سیه روزی " گشتن ، نشانه بی توجیهی صوفی به شرایط مشخص ایران امروز و ندیدن خطرات گوناگونی است که پس از خمینی نیز کماکان در کین ما خواهند بود . جنبش م - ل ایران هنوز مطلق به رفع کمبود عظیم نهیست کارگری - یعنی فقدان سازمان سراسری صنفی - سیاسی طبقه - نگردیده و همه چیز حاکی از این است که در آینده نزدیک نیز چنین امکانی نیست . حال در چنین اوضاع و احوال عنان به اولترا چپ کشیدن و از آلترناتیو بورژوازی سخن راندن و برآمدن جنبش کارگری را اجتناب ناپذیر شمردن ، چه حاصلی جز تضعیف " نیروی طمس پایه در صفحه بعد

شورای متحد چپ چگونه می‌اندیشد

بقیه از صفحه ۱

گسترده رانته است، با این تفاوت که جنبش چپ ایران چه بلعاط جوانی و شناخت سطح از مارکسیسم و تاریخ واقعی - و نه رسمی - مبارزه طبقاتی و چه بلعاط ویژگیهای فرهنگی و طبقاتی جامعه ایران، همواره چند گام از جنبش بین المللی و مسائل که در این زمینه مطرح می‌گردند عقب تر است. هنوز بخش عمده جنبش چپ ایران در حد افکار، اندیشه‌ها و نظریه‌های منسوخ دهه‌های سی تا پنجاه قرن حاضر، در جا می‌زنند.

از این روند نقد و برخورد تجربه‌ها، نظریه‌ها و جزئیات های گذشته در ایران به ویژه با توجه به سرعت تحولات در جامعه‌ای در حال تغییر و پالودن جنبش از انحرافها و جزئیاتی که بدان دچار است اهمیتی بلا واسطه و عاجل دارد.

درست به خاطر سلطه همین جزئیات و انحرافات که در دو سال و نهی که از قیام می‌گذرد، برهم وجود شرایط نسبتاً مناسب، یعنی تداخل ناپایدار حاکمیت و عدم تثبیت وی و وجود جو سیاسی در جامعه جنبش چپها قادر نشده است خود را به یک نیروی سیاسی قابل انکسار تبدیل کند، به پراکندگی تاسف آور خود پایان بخشد، پایگاهی جدی در میان مردم جستجو کند و در تحولات سیاسی جامعه نقش مثبت ایفا نماید.

بازر ما بر این است که جنبش چپ ایران، نواز به بسک خانه تکانی جدی در لغو اندیشه، پراکندگی و بسک گسار دارد. بدون انجام این امر خلاصی از بن بست موجود میسر نیست. باید بدون ترس و راهه از اتهام، کسر و الحاد از جانب سنت گرایان و جزم اندیشان به نفس دیالکتیکی گذشته دست زد، و نفی دیالکتیکی گذشته، در همین حال حاوی ارائه آلترناتیو آینده خواهد بود.

باکی نیست اگر آلترناتیو ارائه شده، از همان آغاز همین نقش و عیب نباشد، مهم آن است که در این راه گام برداشته شود.

ما مصمم هستیم چنین کنیم، بیانیه "شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال" به دنبال یک دوره بحث دموکراتیک، با چنین هدفی تنظیم شده است.

در این نوشته کوتاه تلاش خواهیم کرد کلی ترین و بسوه معیزه درک و بهنش خود را با چپ سنتی که ذهنش از پوشش ادویرها و جزئیات انباشته است، مورد توضیح قسیرار دهیم. در شماره های آینده نکات برنامه‌ای بیانیسه با تفصیل بیشتر به بحث گذارده می‌شود، پیشاپیش از هر گونه بحث و انتقاد، استقبال می‌کنیم.

آزاد بشری را می‌داد، بنا به غلک تاریخی، اقتصادی و فرهنگی، اصلاً به تفسیر در شکل استثمار و سرکوب و استقرار استبداد انجامید. تحقق نیافتن پیش بینی های مکرر اندر مکرر مراکز کمونیستی، به ویژه کمینترن، در بساره تحولات آتی جوامع سرمایه داری و قریب الوقوع انکاستسن فریادنی نظام سرمایه داری طی دهه های حوالی زمین به دیگری برای بروز این بحران بود.

اکنون مدتی است که این بحران زمینه ساز بحث های تشویک میان نظریه پردازان و نیز جنبش ها و سرکوبهای توده‌ای - کارگری به ویژه در کشورهای "سوسیالیسم واقعا موجود" گردیده و به سیر تحول اندیشه و عمل انقلابی اثر گذارده است.

این بحران، برخورد همه جانبه و عمیق به نقطه نظرها و پراکندگی مبارزه طبقاتی گذشته و به ویژه به تجربه ساختن سوسیالیسم را برای راههای آینده، به صورت نیاز مبرم و غیر قابل انکار مطرح ساخته است.

جنبش چپ ایران برکنار از این بحران عمیق نیست؛ بعکس، از آنجا که مارکسیسم در ایران یک محصلول ملی نیست، بحران مذکور در جنبش چپ ایران نیز بازتابی

دینامیسم جامعه و سکتاریسم چپ نما

مقاومت و محروم نسرودن این جنبه ضد فاشیسم از همان بخش از نیروهای است که حامی و هوادار سازمان پیکار می‌باشند؟ اوضاع و احوال سیاسی به گونه‌ای است که حتی در صورت برآمد جنبش کارگری هیچگونه دلیلی بسو پروتیه بودن ایدئولوژی، سیاست و برنامه آن در دست نداریم و چه بسا برآمدهای جنبش کارگری که به دهه‌سال سیاست و برنامه‌ای کاملاً غیر دموکراتیک و متضادش نفس خود رفته‌اند. فراموش نکنیم که بحران اقتصادی می‌تواند به تدریج "نیروی محرکه" آن آلترناتیو دیکتاتور شناخته‌ای نیز بشود که پس از سقوط خمینی با "پاشنه آهنین" به جان نیروهای آگاه کارگری و طیف چپ و دمکرات اپوزیسیون خواهد افتاد. امپریالیسم می‌کار نشسته و به آماده کردن و در کمین نشانیدن قوای متبغول است که در شرایط مساعد بعدی به طع و وقع نیروهای حامی زحمتکشان بیرادرد. از اینرو چپ باید برای جلوگیری از کلیه خطرات و پیشگیری از استقرار "پاشنه آهنین" از هم اکنون صمیمانه و به دور از سکتاریسم به مبارزات چپ نما، به یاری اپوزیسیون عظیم مجاهد و سایر نیروهای دموکرات و ملی شتافته، جبهه وسیع دموکراتیک را هرچه بیشتر تقویت و تحکیم کند.

ادامه دارد. ۲۸ شهریور ۶۰

سروش البرز

بقیه در صفحه بعد

شورای متحد چپ چگونه می اندیشد بینه از صفحه ۷

محور اصلی تفکر ما

آنچه محور اصلی اندیشه ما را تشکیل می دهد و نسبت به چپ سنتی متمایز می سازد، مفهوم وسیع دموکراسی، اهمیت و ضرورت آن برای جامعه است. ما بر این باوریم که چپ سنتی زود بار پیشنهادی ها و جزییاتی که توسط دستگاههای رسمی تبلیغاتی ساخته و پرداخته شده است، اهمیت چندانی برای دموکراسی قابل نیست و عنصر دموکراسی جای مهمی را در ذهن وی اشغال نمی کند. عدم حضور عنصر دموکراسی، هم در رابطه با جامعه سوسیالیستی آینده، هم در جامعه ما قبل سوسیالیستی، هم در مناسبات درونی و بیرونی سازمانهای چپ و به طور کلی در تمام ابعاد ذهنی پرانتیک و سیک کار جنبش چپ محسوس است. در مورد درک از جامعه و مناسبات سوسیالیستی طیف جنبش چپ، با تمام ویژگیها و اختلافاتی که میان آن موجود است، از یک مدل واحد و شناخته شده پیروی می کند: قطع نظر از اختلافهای درجه دوم، مدلی که چپ سنتی از سوسیالیسم در ذهن خود دارد عبارت از دولتی کردن سرمایه ها از یکسو و کنترل تمام ارگانها و نهادهای روستا بی جامعه (دولت، نهادهای آموزشی، فرهنگی، تبلیغاتی، ...) توسط حزب واحد از دیگر سو است. تمام جوهر درک وی از سوسیالیسم همین است. چپ سنتی نا آشنا به تجربه ساختمان سوسیالیسم در کشورهای شرقی و پس از آنرا به شکست این تجربه هاست، مخالفت بنابر مستقل چپ نیز معمولا محدود به سیاست ها و عملکردهای دولت های "سوسیالیستی" است و بندرت اساس مناسبات، یعنی کل سیستم و مدل ساختمان سوسیالیسم این کشور ها را مورد سؤال قرار میدهد. برای آنان، شکست ساختمان سوسیالیسم، نه یک فرایند تاریخی، بلکه بر اثر خبیث طبیعت این یا آن فرد و گروه و به دنبال کودتای ضد انقلابی فلان دارو دسته صورت پذیرفته است و گویا چنانچه این وقایع اتفاق روی نمی داد، در چارچوب همین مدل موجود، سوسیالیسم در اینگونه کشورها به موفقیت دست می یافت.

و اما مشخصه این مدل سوسیالیسم در این است که کل اقتصاد در یک انحصار بزرگ دولتی متمرکز می گردد. تمرکز کل اقتصاد و رونده تولید و توزیع جامعه در دست دولت متمرکز، خواه و ناخواه تمرکز سیاست و کلیه نهادهای روستائی جامعه را در دست همان دولت بدنیال دارد. از اینرو هیچ جایی برای دخالت خود آگاه مردم در هیچ امری در جامعه باقی نمی ماند. بی سبب نیست که در کشورهای "سوسیالیسم واقعا موجود" هیچ نهاد دموکراتیک و توده ای جویشیده از مردم و مستقل از دولت و حزب واحد (که بر هم منطبق اند) آنچه در

قلمرو سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و فیزیکی موجود نیست ندارد و برای انحصار واحد دولتی چنین نهادهاست. مستقل از خود غیر قابل تحمل است. خصوصیت دولت لهستان و تبلیغات و فشارهای دولت شوروی و اقبال وی علیه سندیگاههای مستقل کارگری در لهستان که خواست میلیونها نفر از زحمتکشان این کشور است، نمونه بسیار روشن این امر است، و نیز از همین روست که کلیه آزادی های دموکراتیک، آزادی قلم، بیان، اجتماعات، اعتصاب و بالاخره انتخاب در این کشورها با موجود نیست و یا به صورت منح شده و کاریکاتور وار وجود دارد. کنترل تمام ارگانها، نهادها و تمام وجوه زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری جامعه توسط دولت مرکزی به ایجاد گسترده ترین نوع بوروکراسی دولتی من انجامد و به نوبه خود همین بوروکراسی همین مناسبات را در درون خود بازتولید می کند.

اما جوهر حقیقی آرمان سوسیالیسم، برخلاف آنچه شایع و در کشورهای "سوسیالیستی" رایج است، رهائی بشریت از کلیه انواع و اشکال استثمار و سرکوب و رشد شکوفائی آزادانه جامعه بشری است و این امر بدون دموکراسی و آزادی در گسترده ترین شکل خود و بدون حذف و دخالت مستقیم مردم در تمام عرصه های زندگی اجتماعی غیر قابل حصول است.

آرمان سوسیالیسم، نه از طریق گسترده کردن ابعاد دولت و مصلحت گرداندن وی بر تمام پهنه های زندگی اجتماعی بلکه بعکس از طریق تأمین آزادیهای دموکراتیک و گسترش نهادهای دموکراتیک توده ای و دخالت و اعمال حاکمیت مستقیم خود مردم، قابل تحقق است و خلاصه شکوفائی نهادهای دموکراتیک جامعه برای نیل به خودگردانی تمام عرصه هاست.

پنیانگذاران سوسیالیسم علمی نیز گذار به جامعه کمونیستی را در فرایند زوال قدرت دولتی جستجو می کردند، در حالیکه اکنون در جوامع "سوسیالیسم واقعا موجود" نیز در ذهن چپ سنتی، دوران سوسیالیسم با تحکیم و بسط قدرت دولتی ضناظر گردیده است.

چپ سنتی ما نیز با همین درک خود را برای ساختمان سوسیالیسم از لحاظ فکری تجهیز می کند، ایجاد سیک حزب تحت عنوان طبقه کارگر کمونیست وی و کل جامعه را به عهده گیرد، به کف آوردن قدرت دولتی، متمرکز ساختن تمام اقتصاد و امور جامعه در دست دولت حزبی - مکتبی و بالاخره محدود کردن و از میان بردن آزادیهای فردی و اجتماعی و لغو دموکراسی به بهانه مخالفت با مکتب شریعت گونه وی یا به بهانه سرکوب "اندیشه پوزیتوئیستی" بدین ترتیب آنچه به وجود خواهد آمد، یک نوع سرمایه داری انحصاری دولتی و روستائی غیر قابل اجتناب آن، بقیه در صفحه ۹

شورای ...

استبداد حزبی خواهد بود، و نتایج مستقیم آن در بلند مدت، کند شدن رشد و شکوفائی جامعه، کنار رفتن مردم و کاهش خلاقیت و ابتکار آنان، پیور دگی اندیشه و هنر و بالاخره کاهش بازدهی تولید، عقب ماندن تکمیل لوی و علم و حتی عدم تامین رفاه مادی جامعه خواهد بود.

معادل انگاشتن دولتی کردن سرمایه با سوسیالیسم، برای چپ سنتی به صورت یک ناپوی مقدس درآمده است، برای چپ، هرچه سرمایه ها بیشتر دولتی شوند، حتی مستقل از ماهیت طبقاتی دولت، جامعه گامی به سوی سوسیالیسم برداشته است. به یاد آوریم که چگونه پس از قیام بهمن ماه اکثریت قریب به اتفاق چپ، در شعارها، درخواست ها و برنامه های خود صادره و ملی کردن و به عبارت دیگر دولتی کردن سرمایه ها را مطرح کردند. و البته اکنون برای چپمان بیجا نتایج این دولتی کردن ها قابل رویت است. چپ مستقل هم که ظاهرا با حزب توده، سیاست و برنامه و ایدئولوژی آن مخالف است و ظاهرا با راه رشد غیر سرمایه داری نیز مخالفت میورزد، در عمل در چپره همان شعارها و سیستم فکری محبوس است و توجه ندارد که این دولتی کردن ها و اصولا تمرکز کل اقتصاد و روند تولید و به تبع آن کل زندگی اجتماعی جامعه در دست دولت در حقیقت جوهر اصلی همان "راه رشد غیر سرمایه داری" است.

با توجه به این نکات در بیانیه "شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال آمده است: ... از اینرو ما بر خلاف تصور حاکم در میان بسیاری از نیروهای چپ راه حرکت به سوی سوسیالیسم را سرمایه داری دولتی و تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت نمی دانیم (ص ۶)

و هم از اینروست که بیانیه مزبور در مقابل سراب "راه رشد غیر سرمایه داری" و نیز "مدرنیزاسیون امپریالیستی" راه سوسی را مطرح ساخته است که مشخصه آن ایجاد تناسب صحیح میان تمرکز و عدم تمرکز، به منظور رشد و تکامل موزون جامعه و زمینه سازی برای دگرگونی سوسیالیستی آنست. اجرای این عدم تمرکز که در انطباق با ناهمگونی شرایط تولید مناطق مختلف جامعه و بخش های مختلف اقتصادی و نیز وجود در هم آمیختگی شیوه های مختلف تولیدی است و با هدف شکوفائی همه جانبه امکانات رشد جامعه می باشد و به دو شکل صورت می گیرد:

یکم از طریق انتقال بخشهایی از تولید و اقتصاد از دست دولت مرکزی به مناطق و ایالات خود مختار و دو دیگر از طریق کوشش در جهت ایجاد تعاونی های تولید و توزیع و نیز جلب سرمایه های خصوصی به سمت تولیدات ضروری جامعه.

ایجاد تعادل صحیح میان تمرکز و عدم تمرکز، زمینه سازی استقرار دموکراسی را - که ضرورت اجتناب ناپذیر تکامل همه جانبه جامعه است - به تنگن گسترده تر فراهم میسازد، زیرا انحصار، هم از خصوصیات دولتی به طور گسترز ناپذیری تعادل به ارتجاع و سرکوب و لغو دموکراسی را در خود نهفته دارد.

نکته دیگری که در رابطه با مفهوم دموکراسی مطرح است، برخورد نیروهای چپ به مساله دموکراسی، اهمیت و ضرورت آن در جامعه کنونی و ضرورت شرکت فعال در پیکار های دموکراتیک جامعه و بالاخره نهادها و سازمانهای دموکراتیک برای شکوفائی جامعه است.

نیروهای چپ در دو سال و نیم گذشته حساسیت بسیار کمی نسبت به مسائل دموکراتیک جامعه از خود بروز دادند، در صورتیکه آنان باید پیگیر ترین مبارزان راه دموکراسی باشند. مبارزه به خاطر حفظ و کسب آزادیهای دموکراتیک (قلم، بیان، اجتماعات، آزادی زنان و...) به ویژه با وجود رژیم ضد تاریخی و سرپا ارتجاعی، اهنیستی، مضلف می یافت. لیکن چپ تحت تاثیر شاننا و اغوا گریهای حزب توده به بیانه الویت مبارزه ضد امپریالیستی بر مبارزه دموکراتیک و جدا ساختن مکانیکی ایندواز یکدیگر و به سبب گرفتار بودن به پیشنهادها و جزم عاالی که بسر اندیشه اش مسلط است، از پیکار دموکراتیک و بسیج مردم حول شمارهای دموکراتیک سر باز زد.

"گناه" نیروهای چپ محدود به این نیست که در پیکسلسار دموکراتیک به خاطر آزادی قلم، اندیشه، بیان، اجتماعات، تشکل، آزادی زنان و غیره آنچنان که نایسته است شرکت نکرد و به آن دامن نزد، "گناه وی بیشتر آنست که در راه ایجاد نهادها و تشکل های دموکراتیک هیچگاه گام جدی و مثبتی بر ندانست و گاه در راه ایجاد آن نیز اخلال کرد.

مشغولیت ذهنی اکثریت نیروهای چپ در طی این مدت باوجود شرایط بالنسبه مناسب عاالی نتیجه تبلیغ برای سازمان خود و جذب عناصر و عضو گیری در سازمانهای خود بود. کمتر کسی به فکر تشکل ساختن توده همسای مردم در تشکل های دموکراتیک افتاد.

اکثریت نیروهای چپ نسبت به ایجاد تشکل های مستقل نظیر سندیکا که آئینه برای رشد سیاسی و فرهنگی طبقه کارگر اهمیت دارد، و به قول لنین اولین مدارس انقلاب محسوب می شوند، کاملا بی تفاوت باقی ماند. در صورت سایر تشکل های دموکراتیک وضع از این بهتر نبود، نسبت به تشکل دموکراتیک زنان، یعنی نمیی از افراد این جامعه که به خاطر فشارها و سرکوب قرون وسطی ای و سنی که متحمل می شوند، قابلیت و قدرت بسیج زیادی می توانند

داشته باشند هیچ گام مثبتی برداشته نشد. دانشجویان، دانش آموزان، معلمان که به خاطر سروکار داشتن با علم و دانش تا این درجه مورد نفرت ارتجاع حاکم هستند، نه تنها از مساعدت نیروهای چپ برای تشکل شدن بی بهره مانده اند، بلکه بعضا تشکل های خود انگیزه آنان توسط پاره ای نیروهای سگکاربست با اغلال مواجه گردید و درهم پاشیده شد.

اینچنین بود که حاکمیت ارتجاعی در شرایطی که نهادها و سازمانهای دموکراتیک و توده ای در مقابلش نبود، بسا سهولت توانست مقاومت های پراکنده مردم و گروههای سیاسی را درهم بشکند و نظم سراپا ارتجاعی خویش را بر جامعه حاکم گرداند.

نیروهای چپ به جای آنکه به مثابه پیشقراولان راه آزادی و دموکراسی به توده ها یاری رسانند تا تشکل های دموکراتیک خویش را بر پا دارند، فرمول جدید و بدیعی یافتند: سازمانهای هوادار، هر گروه و سازمانی، در حول و حوش خود سازمانهای دانشجویی، دانش آموزی، معلمان، زنان و غیره سرهم بندی کرد که صد البته به هیچ دردی نمسی خوردند، مگر هواداری از سازمان مربوطه، و با این کسار مانع از اتحاد این اقشار گردیدند و این به دو علت: اول آنکه پیگار دموکراتیک برای نیروهای چپ از اهمیت چندانی برخوردار نیست و دموکراسی جای مهمی را در ذهن آنان اشغال نمی کند، بنابراین نیازی هم به ابزارهای لازم یعنی نهادها و سازمانهای دموکراتیک احساس نمی کنند. دو دیگر آنکه سگکاربسم و همزونی طلسم آنان مانعی جدی بر سر راه ایجاد چنین نهادهائی است. پیش شرط بی چون و چرای شرکت و فعالیت در سازمانها و حرکت های دموکراتیک، پذیرش "همزونی" و "آبم همزونی" تشکلاتی هریک از گروههای شرکت کننده است، عنوان "همزونی طبقه کارگر" پرده ساتری است بر روی سگکاربسم، رهبری طلسمی و انحصارگری آنان و این نه تنها در رابطه با مناسبات نیروهای چپ و نیروهای دموکرات، بلکه حتی در میان خود آنان. چه هریک مدعی نمایندگی انحصاری طبقه کارگر و مارکسیسم اند. همزونیسم چپ خود یکی از مظاهر بازی روحیه خیر دموکراتیک آن است که حتی بدون در نظر داشتن تناسب قوا خواهان حق و سوز و اضراژات ویژه است.

برای ما، اما مساله دموکراسی به خاطر رشد و تکامل جامعه و طبقات، پیگار دموکراتیک، به منظور تخصیص آزاد بهای دموکراتیک و رشد فرهنگی جامعه و نهادهای

دموکراتیک به مثابه ضد قدرتی که در دست توده ها می تواند در مقابل قدرت دولتی بایستد و با دموکراتیزه شدن آن مقابله کند و بالاخره با رشد خود نطفه های قدرت توده ای آینده را پایه ریزی کند، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ما اطمینان داریم که از بسط دموکراسی و ایجاد نهادهای دموکراتیک (سندیکاها، سازمانهای زنان، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، کارمندان، نیروهای محلات و شهر و ده و ...) پیش از همه طبقه کارگر، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی و به طبع کلسی نیروهای بالنده جامعه سود خواهند برد. این ابزارها برای رشد و خود آگاهی آنان، برای اشغال کنترل و حاکمیت واقفیتان به مراتب از صدها و هزارها شعار توخالی در باره همزونی طبقه کارگر محترم و حمایتی تر است.

بدین منظور اتحاد و ائتلاف با نیروهای دموکرات و آزادی خواه و چپ واقعی را لازمه تحقق این هدف و شرط ضروری ایجاد کلیه نهادهای دموکراتیک در تمام سطوح می دانیم. ما همزونی طلسمی را تحت هر عنوان به زبان جامه میدانیم، بعکس رشد و تکامل جامعه را در گرو موجودیت تنوع نظرات و افکار و در گرو برخورد آزادانه و دموکراتیک اندیشه ها می دانیم، پذیرش تنوع آراء و عقاید چه در میسان نیروهای چپ، چه در درون سازمانهای چپ و چه بالاخره در رابطه با سایر نیروها، نظرات و اندیشه ها، یکی از مبانی فکری ماست و به آن عیضا معتقدیم.

قدرت سوسیالیسم در اندیشه فنی و علمی آن است و علم را از برخورد آزادانه اندیشه باکی نیست.

امید ... ۶۰ / ۶ / ۶۵

آزادی خواهان و انقلابیون

دوستان و هواداران

شورای متحد چپ

در تکتیر بخش هر چه گسترده تر پیام آزادی ما رایاری دهید.

کلمه های طالی خود را از هر طریق که میتوانید

در اختیار ما قرار دهید. در این شرایط

خفقان جهانی این کلمه ها ارزش والا می دارند.

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» بپیوندیم